



غضنفر بانک
GHAZANFAR BANK

محصولات بانکداری اسلامی

- حساب جاری الودیعہ
- حساب مضاربت پس انداز
- حساب مضاربت میعادى

تمويل مالی اسلامی

- بيع مرابحه
- مشارکه متناقصه
- ضمانت نامه ها و اعتبار نامه های اسلامی

ما را در شبکه های اجتماعی دنبال کنید

+93 (0) 202 101 111 | www.ghazanfarbank.com

بازگشایی معارف پس از قرنطین؛ مکاتب در مناطق جنگی بسته می‌ماند

تخار در شمال و غزنی در جنوب غرب کشور، از ولایت‌هایی است که به گفته نمایندگان این ولایت‌ها در شورای ولایتی، جنگ به دروازه‌های شهر رسیده است. نمایندگان این ولایات می‌گویند که اگر حکومت و به‌ویژه وزارت معارف برای رسیدگی به این مشکل راه‌حل معقول جست‌وجو نکنند، در سیستم آموزش و پرورش کشور «فاجعه تعلیمی» رخ خواهد داد.



جدال والی و فعالان مدنی در غور؛ حق با کی است؟



به دنبال انتقاد شماری از فعالان مدنی ولایت غور از وضعیت بد امنیتی در این ولایت، والی غور فعالان مدنی را به ترک کردن شهر و «یجاد وحشت و دهشت» متهم می‌کند. از دید او، نهادهای مدنی در شرایط کنونی باید کنار مردم باقی می‌مانند و از نیروهای امنیتی حمایت می‌کردند. والی غور هم‌چنان پافشاری می‌کند که هیچ حادثه تهدید و تروری در برابر فعالان مدنی ولایت غور وجود ندارد، اما برخی فعالان مدنی با ترک این ولایت به کابل سفر کردند تا از آن طریق برای خود «کیس» درست کنند و به نام فعال مدنی بتوانند به خارج از کشور بروند. از جانب دیگر، برخی کنشگران مدنی در ولایت غور می‌گویند که به دلیل تهدیدهای امنیتی شماری از خبرنگاران و فعالان مدنی مجبور شده‌اند شهر فیروزکوه را ترک کنند؛ اما ناامنی در مسیر راه‌ها و محدودیت انتقال غیرنظامیان در پروازهای نظامی سبب شد که آن‌ها نتوانند به غور برگردند.

نقش سازمان ملل متحد در حل و فصل بحران افغانستان

بیش‌تر از پنجاه سال است که سازمان ملل متحد در افغانستان حضور دارد و در بخش‌های مختلف فعالیت کرده است. پس از سقوط حکومت طالبان و شکل‌گیری حکومت جدید، تلاش‌های سازمان ملل متحد در کشور با رویکرد جدید و حمایت از روند دولت‌سازی و نهادهای ملی نسبت به گذشته افزایش یافت.



صالح در واکنش به تیرباران یک کمدین در قندهار؛ طالبان به شریعت و انسانیت پای بند نیستند

صالح تأکید کرده است که گروه طالبان «جاهل» و وحشت‌آفرین است. او در واکنش به ویدیویی نشر شده از کمدین مشهور قندهاری گفته است که این ویدیو یک بار دیگر باعث می‌شود که مردم کشور در برابر جهل و وحشت مستحکم‌تر متحد شوند. او از اهل، هنر، ادبیات و جامعه مدنی خواسته است که صدای‌شان را بلند کنند. گفتنی است که طالبان، نظرمحمد مشهور به «خاشه جوان» را چند روز پیش از خانه‌اش بیرون و سپس تیرباران کرده بودند. نظرمحمد از چهره‌های مشهور پولیس در قندهار بود و به دلیل خوش‌طبعی که داشت و فکاهی‌هایی که می‌گفت، در بین کاربران شبکه‌های اجتماعی طرفدار بود. اکنون ویدیوی در شبکه‌های اجتماعی از لحظه گرفتاری او به نشر رسیده است. در این ویدیو دیده می‌شود که طالبان با او بد رفتاری می‌کنند. این ویدیو در شبکه‌های اجتماعی با واکنش گسترده روبه‌رو شده و شهروندان از این عمل کرد طالبان انتقاد کرده‌اند.



دبیر کل ناتو: به حمایت‌های خود از افغانستان ادامه می‌دهیم

استانولتبرگ، کابل: ینس استانولتبرگ، دبیر کل ناتو در صحبت تلفنی با رئیس‌جمهور غنی گفته است که ناتو به حمایت خود از افغانستان ادامه می‌دهد. استانولتبرگ، روز سه‌شنبه، پنجم اسد، با نشر توییتی گفته است: «با رئیس‌جمهور اشرف غنی صحبت کردم. وضعیت امنیتی در افغانستان هم‌چنان چالش برانگیز است و نیاز به توافق مذاکرات دارد.» او به رئیس‌جمهور غنی اطمینان داده است.



پرواز های کابل استانبول و برعکس آن هر هفته به روز های جمعه

قیمت تکت رفت
190 USD

flyariana.com | Ariana Afghan Airlines | flyariana.official | +93 (0) 790 07 1333 | 1333

داریانا افغان هوایی شرکت
ARIANA AFGHAN AIRLINES





از کشتن و بستن خبرنگاران دست بکشید

دو روز پیش چهار خبرنگار محلی در قندهار از سوی دولت به ظن «تبلیغ برای دشمن» بازداشت شدند. این خبرنگاران برای تهیه گزارش از منطقه زیر اشغال گروه طالبان به ولسوالی اسپین بولدک رفته بودند. وزارت امور داخله در یکم اسد ادعا کرد که گروه طالبان پس از اشغال این ولسوالی ۴۰۰ غیرنظامی را بازداشت و از این میان ۱۰۰ تن آن‌ها را تیرباران کرده است. هیأت معاونت سازمان ملل متحد در افغانستان، کمیسیون مستقل حقوق بشر و اداره لوی سارنوالی کشور بر لزوم بررسی و رسیده‌گی به این ادعا تأکید کرده‌اند.

در بیست‌وپنجم سرطان گزارش شد که دانش صدیقی، خبرنگار و عکاس خبرگزاری روتیز، در جنگ بین دولت و طالبان در اسپین بولدک کشته شده است. در یکم اسد گزارش شد که نظر محمد -مشهور به «خاشه جوان»- از سوی طالبان در قندهار تیرباران شده است. او یک سرباز پولیس و کم‌دین مشهور بود که شب‌هنگام توسط طالبان از خانه‌اش بازداشت شده بود.

این‌ها در مجموع خبرهای تکان‌دهنده‌ای است که طی حدود دو هفته اخیر از ولایت قندهار مخابره شده است. گروه طالبان تنها مسوولیت تیرباران «خاشه جوان» را برعهده گرفته است. این گروه می‌گوید که این کم‌دین را به دلیل اهانت به «امارت اسلامی» تیرباران کرده است. ادعای اسارت ۴۰۰ غیرنظامی و تیرباران ۱۰۰ تن آن‌ها تا هنوز ثابت نشده است. قطعاً این ادعا نیاز به بررسی و پی‌گیری دارد.

طبق آن‌چه انجمن خبرنگاران آزاد افغانستان اعلام کرده است، بسم‌الله وطن‌دست، قدرت سلطانی، محب عبیدی و نئ‌الله صیام، برای انجام تحقیق درباره ادعای «قوم‌کشی» توسط طالبان به اسپین بولدک رفته بودند. آن‌ها هنگام بازگشت از این ولسوالی در شهر قندهار توسط نیروهای امنیت ملی بازداشت شده‌اند. وزارت داخله روز گذشته گفت که تحقیقات از نزد این خبرنگاران در حال انجام است.

فاصله بین ادعای وزارت امور داخله و انجمن خبرنگاران آزاد افغانستان زیاد است. وزارت امور داخله می‌گوید که این خبرنگاران به ظن «تبلیغ برای دشمن» بازداشت شده‌اند. انجمن خبرنگاران آزاد افغانستان اما می‌گوید که این خبرنگاران برای تحقیق درباره ادعای «قوم‌کشی» به اسپین بولدک رفته بودند. این تفاوت در ادعاها باعث شده است که چگونه‌گی مأموریت این خبرنگاران و هدف و انگیزه آن‌ها از سفر به اسپین بولدک با ابهام روبه‌رو شود.

اما آن‌چه از این کشتن و بستن خبرنگاران در قندهار ثابت می‌شود، این است که کار روزنامه‌نگاری و اطلاع‌رسانی در سطح کشور نسبت به گذشته دشوارتر شده است. دولت، خبرنگاران را صرفاً به ظن این‌که «برای دشمن تبلیغ می‌کنند»، بازداشت می‌کند. گروه طالبان نیز به نوبه خود به اصل مصونیت جان خبرنگاران توجه ندارد. کشته شدن دانش صدیقی در حمله این گروه بر اسپین بولدک، مصداق بارز این بی‌توجهی است. ضمن آن‌که این گروه، پیش از این، خبرنگاران بسیاری را ترور کرده و یا هدف حملات انتحاری قرار داده است.

جامعه به اطلاعات موثق، بی‌طرفانه و به‌موقع از مناطق درگیر جنگ نیاز دارد. جامعه تنها به اطلاعات دولت و طالبان درباره جنایات مورد ادعا در میدان‌های جنگ اکتفا نمی‌کند. به این ترتیب، نیاز است که عطش جامعه به اطلاعات دقیق، موثق و بی‌طرفانه توسط رسانه‌های آزاد و مستقل رفع شود. این کار اما زمانی ممکن است که طرف‌های جنگ به مصونیت خبرنگاران و حق دست‌رسی مردم به اطلاعات احترام بگذارند.

رسانه‌های آزاد و خبرنگاران مستقل، بلندگو و مأمور هیچ یکی از طرف‌های جنگ نیستند. توقع جانب‌داری از طرف‌های جنگ از این رسانه‌ها و خبرنگاران یک کار نادرست است. رسانه‌ها و خبرنگاران تنها به اصول خبرنگاری و آن‌چه واقعیت هست و حقیقت دارد، متعهد هستند. بگذارید که خبرنگاران به کار حرفه‌ای خود مصروف باشند و آن‌ها را وادار به انجام کارهای خلاف اصول نکنید.

دولت به عنوان یک نهاد مسوول باید به قانون احترام بگذارد. اگر نسبت به رسانه‌ای و یا خبرنگاری مشکوک است، باید از مجاری قانونی آن اقدام کند. بر بنیاد ماده ۲۷ قانون اساسی، بازداشت هر شهروند کشور باید در چارچوب قانون انجام شود. هم‌چنان ماده ۴۴ قانون رسانه‌های همه‌گانی، مرجع نخست رسیده‌گی به تخلفات رسانه‌ای را کمیسیون بررسی شکایات و تخلفات رسانه‌ای معرفی کرده است. متأسفانه در بازداشت چهار خبرنگار محلی قندهار این ماده‌های قوانین نافذ نادیده گرفته شده است.

گروه طالبان اما بارها مرتکب قتل خبرنگاران شده است. این گروه به رغم آن‌که از احترام به آزادی بیان دم می‌زند، تاب تحمل صدای مخالف را ندارد. تیرباران یک کم‌دین صرفاً به اتهام «اهانت به امارت اسلامی»، مصداق بارز این ادعا است.

جامعه جهانی باید در برابر کشتار و به بند کشیدن خبرنگاران ساکت نماند. نه تنها گروه طالبان که دولت نیز بارها در صدد جلوگیری از گردش آزاد اطلاعات در کشور بوده است. همین چندی پیش مقامات عالی‌رتبه دولت، مسوولان رسانه‌ها را تحت فشار قرار داده بودند تا به نفع دولت کار کنند. قطعاً پشت این تقاضا، برنامه محدودسازی فعالیت آزاد رسانه‌ها نیز نهفته است. در چنین حالتی، شایسته است تا نهادهای بین‌المللی و کشورهای حامی دموکراسی و حقوق بشر، جلو تلاش‌های دولت و طالبان را در زمینه وضع محدودیت بر فعالیت رسانه‌ها بگیرند. در غیر این صورت، جنایات بشری بسیاری در گوشه و کنار افغانستان زیر انباری از دروغ و تبلیغ پنهان خواهد ماند و مردم از حق دست‌رسی به اطلاعات محروم خواهند شد.

کمیته مصونیت خبرنگاران افغان: به تخلفات رسانه‌ای باید از طریق کمیسیون بررسی شکایات رسیده‌گی شود



۸صبح، کابل: کمیته مصونیت خبرنگاران افغان در واکنش به بازداشت چهار خبرنگار در قندهار گفته است که تخلفات رسانه‌ای باید براساس قانون

رسانه‌های همه‌گانی از طریق کمیسیون رسیده‌گی به شکایات و تخلفات رسانه‌ای بررسی و رسیده‌گی شود.

کمیته مصونیت روز سه‌شنبه، پنجم اسد، از حکومت خواسته است که در رسیده‌گی به قضایای رسانه‌ای خبرنگاران، طبق قانون رسانه‌ها برخورد کند.

این نهاد گفته است که براساس ماده بیست‌وهفتم قانون اساسی کشور، هر نوع بازداشت شهروندان باید در مطابقت با قانون نافذ کشور صورت گیرد.

به گفته کمیته مصونیت، بر بنیاد تعدیل ماده ۴۴ قانون رسانه‌های همه‌گانی، مرجع نخست رسیده‌گی به تخلفات رسانه‌ای، کمیسیون بررسی شکایات و تخلفات رسانه‌ای است. از این رو، این نهاد گفته است که رسیده‌گی به هرنوع جرم و تخلف رسانه‌ای از سوی ادارات دیگر، خلاف قانون و در تضاد با حکم صریح ماده ۴۴ قانون رسانه‌های همه‌گانی است.

کمیته مصونیت از حکومت خواست است چهار خبرنگاری را که در قندهار از سوی امنیت ملی

پولیس کابل: مالک دانشگاه کاروان که به فساد مالی و خیانت ملی متهم بود، از افغانستان گریخته است

فردوس فرامرز، سخنگوی پولس کابل روز سه‌شنبه، پنجم اسد، گفت که «دوسیه فساد مالی و تقلب» جاوید اندیش، مالک دانشگاه کاروان تحت کار پولیس مبارزه با فساد قرار دارد. فرامرز افزود که اندیش در کنار فساد مالی به خیانت ملی و هم صدایی با طالبان نیز متهم است.

سخنگوی پولیس کابل افزود که دوسیه او برای تحقیق به لوی سارنولی نیز فرستاده شده است. گفتنی است که جاوید اندیش، مالک دانشگاه کاروان از چندی به این سو در شبکه‌های اجتماعی به نفع طالبان فعالیت می‌کرد و کاردهای دولت را زیر پرسش می‌برد.



۸صبح، کابل: پولیس کابل می‌گوید که جاوید اندیش، مالک دانشگاه کاروان که به فساد مالی و خیانت ملی متهم بود، از افغانستان فرار کرده است.

ادعاهای ضد و نقیض در باره سقوط یک چرخ‌بال ارتش در هلمند

۸صبح، قندهار: به دنبال آغاز عملیات نیروهای امنیتی در هلمند، گروه طالبان ادعا کرده است که یک چرخ‌بال نیروهای ارتش را در ولسوالی نادعلی این ولایت سقوط داده است. نهادهای امنیتی سقوط چرخ‌بال را رد می‌کنند و می‌گویند که این چرخ‌بال به دلیل مشکلات تخنیکی نشست اضطراری کرده است. گروه طالبان با نشر اعلامیه‌ای ادعا کرده است که یک چرخ‌بال ارتش را صبح روز سه‌شنبه، در ولسوالی نادعلی هلمند سقوط داده‌اند.

به گفته طالبان، این چرخ‌بال زمانی که می‌خواست یک سرباز گیرمانده در جنگ را نجات دهد، هدف حمله قرار گرفته و سرنشینان آن نیز کشته شده‌اند.

وزارت دفاع ملی تاکنون در این مورد واکنش نشان نداده است.

با این حال قول اردوی ۲۱۵ میوند سقوط چرخ‌بال را رد کرده و گفته است که این چرخ‌بال به دلیل مشکلات تخنیکی نشست اضطراری کرده است. این قول اردو افزوده است که به خدمه پرواز هیچ



فرمانده قطعه سرخ طالبان در فاریاب کشته شد

۸صبح، کابل: وزارت امور داخله اعلام کرده است که فرمانده آموزش‌های تاکتیکی و مسوول قطعه سرخ طالبان در ولایت فاریاب، توسط نیروهای امنیتی کشور کشته شده است.

وزارت امور داخله از این فرمانده قطعه سرخ طالبان، قاری حیات‌الله مشهور به اسامه نام برده و گفته است که او روز دوشنبه، چهارم اسد، در منطقه «سبز» ولسوالی پشتونکوت ولایت فاریاب، کشته شده است.

طبق اعلام این وزارت، بر علاوه این فرمانده قطعه سرخ گروه طالبان، هفت جنگ‌جوی دیگر این گروه نیز کشته شده‌اند.

خبرنامه افزوده است که در عملیات مشترک نیروهای امنیتی نه جنگ‌جوی دیگر طالبان زخمی شده‌اند.

گروه طالبان در این مورد چیزی نگفته است.



عادلہ راز به عنوان سفیر جدید افغانستان در امریکا به کارش آغاز کرد



۸صبح، کابل: عادلہ راز را به عنوان سفیر جدید افغانستان در امریکا به کارش آغاز کرد. سفارت افغانستان در واشنگتن در خبرنامه‌ای می‌گوید که خانم راز روز سه‌شنبه، پنجم اسد، به گونه رسمی کار خود را آغاز کرده است.

عادلہ راز، در ملاقاتی که با دیپلمات‌ها و کارمندان محلی سفارت و بخش قونسل داشته است، روی کار تیمی و مسوولیت مهمی که سفارت در این زمان حساس بر عهده دارد، تأکید کرده است.

گفتنی است که بانو راز پیش از این به‌عنوان نماینده دایمی افغانستان در سازمان ملل متحد کار کرده است.

در حمله بر کاروان موتوهای برادرزاده سید منصور نادری در بغلان پنج تن کشته شدند

۸صبح، کابل: فرخنده زهرا نادری، عضو شورای عالی مصالحه ملی روز سه‌شنبه، پنجم اسد، در صفحه فیس‌بوکش نوشته است که در حمله بر کاروان موتوهای سید داوود نادری، پسر کاکایش، پنج تن کشته و دو تن دیگر زخمی شده‌اند.

خانم نادری گفته است که در این حمله پسرکاکایش نیز زخم برداشته است. او وضعیت صحتی پسرکاکایش را خوب توصیف کرده است.

سید داوود نادری، برادرزاده سید منصور نادری، رهبر فرقه مذهبی اسماعیلیان افغانستان است.

پولیس بغلان با تأیید این رویداد می‌گوید که موتر حامل آقای نادری با ماین کنار جاده برخورد کرده است.

احمدجاوید بشارت، سخنگوی فرماندهی پولیس ولایت بغلان گفته است که در نتیجه برخورد کاروان موتوهای سید داوود نادری با ماین کنار جاده‌ای طالبان در ساحه کیله‌گی از مربوطات ولسوالی دوشی این ولایت، دو تن از محافظان وی زخم برداشته‌اند.

بشارت افزوده است که پولیس حین انتقال زخمیان این رویداد با گروه طالبان درگیر شده‌اند و به این گروه تلفات وارد شده است.

مکاتب در مناطق جنگی بسته می ماند

تخار در شمال و غزنی در جنوب غرب کشور، از ولایت‌هایی است که به گفته نمایندگان این ولایت‌ها در شورای ولایتی، جنگ به دروازه‌های شهر رسیده است. نمایندگان این ولایات می‌گویند که اگر حکومت و به‌ویژه وزارت معارف برای رسیده‌گی به این مشکل راه حل معقول جست‌وجو نکند، در سیستم آموزش و پرورش کشور «فاجعه تعلیمی» رخ خواهد داد.



الیاس ظاهری

گسترش دامنه جنگ و ناامنی در بسیاری از ولایت‌های کشور، سیستم آموزش و پرورش و اخذ آزمون‌های وسط سال و نهایی مکاتب را مختل کرده است. ریاست‌های معارف برخی از ولایت‌های

درگیر جنگ می‌گویند که به منظور یافتن راه حل، طرح‌هایی را به وزارت معارف سپرده‌اند و منتظر هدایت بعدی از مرکز هستند. وزارت معارف روز پنج‌شنبه، سی‌ویکم سرطان، با نشر اعلامیه‌ای زمان آزمون‌های سالانه در مناطق گرم‌سیر و وسط سال در مناطق سردسیر را اعلام کرده بود.

تخار در شمال و غزنی در جنوب غرب کشور، از ولایت‌هایی است که به گفته نمایندگان این ولایت‌ها در شورای ولایتی، جنگ به دروازه‌های شهر رسیده است. نمایندگان این ولایات می‌گویند که اگر حکومت و به‌ویژه وزارت معارف برای رسیده‌گی به این مشکل راه حل معقول جست‌وجو نکند، در سیستم آموزش و پرورش کشور «فاجعه تعلیمی» رخ خواهد داد.

وفی‌الله رحمانی، رییس شورای ولایتی تخار، به روزنامه صبح گفت که هم‌اکنون جنگ در چهار دروازه شهر

تالقان جریان دارد و اکثر مسوولان اداره‌های دولتی و خانواده‌ها، آموزگاران و دانش‌آموزان به مناطق دیگر بی‌جای شده‌اند. آقای رحمانی افزود که برخی از آموزگاران و حتا مسوولان دولتی به دلیل جنگ در وظایف خود حاضر شده نمی‌توانند. همین‌طور طبق معلومات رییس شورای ولایتی تخار، شاگردان بسیاری مکاتب مناطق اصلی‌شان را ترک کرده‌اند. به گفته رحمانی، در صورتی که اوضاع امنیتی بهتر نشود و جنگ دورتر از مرکز شهر نرود، امکان باز شدن مکاتب وجود ندارد. رییس شورای ولایتی تخار افزود: «تا جنگ خاموش نشود و درگیری حداقل از حومه شهر دورتر نرود، مطمئن نیستیم که امتحانات مکاتب برگزار شود.» براساس معلومات رحمانی، تمامی شانزده ولسوالی تخار زیر کنترل طالبان است و جنگ به چهار دروازه شهر تالقان رسیده است.

فاطمه رحیمی، عضو شورای ولایتی غزنی، نیز به روزنامه صبح گفت که آغاز مکاتب در شرایط کنونی یک جنجال تازه در کشور است. این عضو شورای ولایتی غزنی افزود که شهر غزنی و ولسوالی‌های این ولایت، در حال حاضر با چالش‌های جدی امنیتی مواجه است. به گفته بانو رحیمی، شانزده ولسوالی غزنی هم‌اکنون در کنترل طالبان است و در برخی ولسوالی‌ها درگیری میان نیروهای امنیتی و گروه

طالبان جریان دارد. فاطمه رحیمی گفت که مکاتب در مناطق جنگی هنوز باز نشده و مکاتبی که در برخی ساحات باز هم شده، دانش‌آموزان با ترس و دلهره به مکتب می‌روند. او به‌گونه نمونه از ولسوالی مالمستان این ولایت یاد کرد و گفت که در این ولسوالی تاکنون حتا یک مکتب هم باز نشده است. همین‌طور در ولسوالی ناهور بسیاری از مکاتب فعال نشده و در نوار مرزی‌های ولسوالی جاغوری نیز تهدیدات امنیتی وجود دارد؛ اما ریاست معارف غزنی می‌گوید که در ولسوالی‌ها مشکلی وجود ندارد، بلکه تنها در بخش‌هایی از مرکز شهر برخی مکاتب به دلیل جنگ میان طالبان و نیروهای امنیتی باز نخواهد شد. این عضو شورای ولایتی غزنی تأکید کرد تا زمانی که امنیت تأمین نشود، آغاز مجدد مکاتب ناممکن است. ذبیح‌الله مجاهد، سخنگوی گروه طالبان، اما می‌گوید که مکاتب در مناطق زیر اداره این گروه نیز باز می‌شود و فعالیت معارف به‌گونه عادی ادامه خواهد یافت.

شفیق‌الله قاری‌زاده، مدیر نشرات ریاست معارف غزنی، به روزنامه صبح می‌گوید که در حال حاضر طالبان در حومه‌های شهر غزنی حضور دارند. به گفته آقای قاری‌زاده، در پی جنگ‌های اخیر غزنی، دانش‌آموزان زیادی از مرکز شهر مناطق‌شان را ترک کرده‌اند. به گفته قاری‌زاده، این موضوع با وزارت معارف در میان گذاشته شده و تاکنون از مرکز هدایت کتبی دریافت نکرده است. وی می‌افزاید که تلاش‌ها جریان دارد تا به این مساله رسیده‌گی شود. قاری‌زاده می‌گوید که در ولسوالی‌ها مشکلی سد راه شروع مکاتب وجود ندارد؛ اما مکتب‌های دخترانه و پسرانه حیدرآباد و لیسه سنایی در مرکز غزنی در خط اول جنگ واقع شده است. ریاست معارف غزنی، از قرنطین و ناامنی، به‌عنوان دو مشکلی نام می‌برد که سبب اختلال سیستم آموزش و پرورش این ولایت شده است. برای یافتن راه حل به این مشکلات، ریاست معارف غزنی طرح‌هایش را با وزارت معارف در میان گذاشته است. بر بنیاد معلومات مدیریت نشرات این اداره، یکی از طرح‌ها این است که آزمون وسط سال مکاتب در ساحات جنگی، بعداً با آزمون نهایی یک‌جا برگزار

شود. در این حال، وزارت معارف می‌گوید که طرح‌هایی را در این خصوص روی دست دارد و باشندگان مناطق جنگی کشور، به‌ویژه دانش‌آموزان، نگرانی نداشته باشند. طبق معلومات وزارت معارف، براساس یک تصمیم استثنایی، قرار است مکاتب در مناطق جنگی کشور هم‌چنان بسته بماند و هر زمانی که وضعیت امنیتی بهبود یافت، نمرات آزمون وسط سال با آزمون نهایی یک‌جا در پایان سال محاسبه خواهد شد. نجیبه آری، سخنگوی وزارت معارف، در گفت‌وگو با روزنامه صبح، از این تصمیم «استثنایی» یاد کرد. همین‌طور براساس این تصمیم وزارت معارف، دانش‌آموزانی که به مناطق دیگر بی‌جای شده‌اند، براساس لایحه وزارت معارف می‌توانند آزمون وسط سال را در مکتب دومی سپری کنند. به گفته سخنگوی وزارت معارف، اگر دانش‌آموزان نتوانند در وقت معین به مناطق اصلی‌شان برگردند، طرح آموزش موقت نیز برای دانش‌آموزان بی‌جا شده روی دست گرفته شده است. طبق معلومات بانو آری، این دانش‌آموزان در صورتی که اسناد تعلیمی خود را به اداره مکتب دومی تسلیم کنند، می‌توانند به‌حیث شاگرد رسمی شامل سیستم شوند. نجیبه آری تأکید کرد که طبق تصمیم جدید وزارت معارف، از برگزاری امتحانات وسط سال در مناطق در حال جنگ خودداری می‌شود و آزمون دانش‌آموزان این مکاتب در آخر سال برگزار و نمرات آن از صد محاسبه می‌شود.

در همین حال ریاست معارف تخار با نشر اطلاعیه‌ای خیر داده که آزمون وسط سال دانش‌آموزان ۱۶ ولسوالی به استثنای تالقان، مرکز این ولایت، سر از روز چهارشنبه، ۶ اسد سال روان، آغاز می‌شود. طبق این اطلاعیه، آزمون مکاتب در مرکز ولایت تخار، به دلیل موجودیت جنگ با امتحان سالانه یک‌جا اخذ و نمرات از صد محاسبه می‌شود. همین‌طور ریاست معارف ولایت بغلان نیز اعلام کرده است که براساس هدایت وزارت معارف، نتیجه آزمون دانش‌آموزان بی‌جا شده را از روی فیصدی سالانه محاسبه می‌کنند. با این‌همه، ذبیح‌الله مجاهد، سخنگوی طالبان، می‌گوید که مکاتب در ساحات تحت کنترل این گروه فعال می‌شود و فعالیت معارف به‌گونه عادی ادامه خواهد یافت. آقای مجاهد تأکید کرد که هیچ مشکلی در این زمینه وجود ندارد و برای همه دانش‌آموزان گفته شده است که در مکتب‌های‌شان حاضر شوند. به گفته مجاهد، حاضری شاگردان و کیفیت درس برای طالبان از اهمیت بسیاری برخوردار است.

جدال والی و فعالان مدنی در غور؛ حق با کی است؟

۸ صبح، هرات



به دنبال انتقاد شماری از فعالان مدنی ولایت غور از وضعیت بد امنیتی در این ولایت، والی غور فعالان مدنی را به ترک کردن شهر و «ایجاد وحشت و دهشت» متهم می‌کند. از دید او، نهادهای مدنی در شرایط کنونی باید کنار مردم باقی می‌مانند و از نیروهای امنیتی حمایت می‌کردند.

والی غور هم‌چنان پافشاری می‌کند که هیچ حادثه تهدید و تروری در برابر فعالان مدنی ولایت غور وجود ندارد، اما برخی فعالان مدنی با ترک این ولایت به کابل سفر کردند تا از آن طریق برای خود «کیس» درست کنند و به نام فعال مدنی بتوانند به خارج از کشور بروند. از جانب دیگر، برخی کنشگران مدنی در ولایت غور می‌گویند که به دلیل تهدیدهای امنیتی شماری از خبرنگاران و فعالان مدنی مجبور شده‌اند شهر فیروزکوه را ترک کنند؛ اما ناامنی در مسیر راه‌ها و محدودیت انتقال غیرنظامیان در پروازهای نظامی سبب شد که آن‌ها نتوانند به غور برگردند.

فعالان مدنی غور پافشاری دارند که افزون بر حملات طالبان در ولسوالی‌های این ولایت و افتادن هشت ولسوالی به دست این گروه، حملات هدفمند در مرکز شهر فیروزکوه نیز نگرانی شدید مردم را به دنبال داشته و مقام‌های محلی در مهار جرایم ناکام هستند.

هم‌زمان با ابراز نگرانی فعالان مدنی ولایت غور از وخامت اوضاع امنیتی و افزایش حملات هراس‌افگانه هدفمند بر کارمندان دولتی و نیروهای نظامی در شهر فیروزکوه، والی غور فعالان مدنی را به «ایجاد وحشت و دهشت» متهم می‌کند. عبدالظاهر فیض‌زاده، والی غور، در صحبت با روزنامه صبح ادعا می‌کند که برخی فعالان مدنی این ولایت با ترک کردن شهر و وانمود کردن ناامنی، «وحشت و دهشت» را با این حرکات به وجود آورده‌اند. او انتظار دارد که آنان برای حمایت از نیروهای امنیتی به سنگرها بروند.

است که آن‌ها مدنی برای خود هستند، نه برای مردم.» این مقام ارشد محلی در ولایت غور عقیده دارد که تعدادی از فعالان مدنی حاضر در شهر فیروزکوه عملاً برای تشویق نیروهای امنیتی تلاش می‌کنند و در برخی موارد مانند موضوع خشک‌سالی و بی‌جا شده‌گان از ولسوالی‌ها، هرچه در توان‌شان باشد، برای مردم انجام می‌دهند و دست‌شان قابل بوسیدن است.

برخی کنشگران مدنی ولایت غور در پاسخ به ادعاهای والی این ولایت می‌گویند که وضعیت امنیتی این ولایت نگران‌کننده است و افزون بر فعالیت طالبان در ولسوالی‌ها، حملات هدفمند هراس‌افگانه بر فعالان مدنی و رسانه‌ای و کارمندان دولتی در مرکز شهر نیز افزایش یافته است.

وزیر نورانی، از فعالان مدنی در ولایت غور، عقیده دارد که فعالان مدنی مأموران والی نیستند که زیر نظر او فعالیت کنند و لازمه فعالیت‌های مدنی و رسانه‌ای وجود ضمانت برای تأمین امنیت و مصونیت کاری این افراد

است و بستر فعالیت باید فراهم شود. این کنشگر مدنی در غور گفت: «با این شیوه عملکرد و حکومت‌داری که والی صاحب پیش گرفتند و برخوردشان با اکثریت فعالان مدنی و رسانه‌ای، در داخل بازار فعالان مدنی را ایشان مورد لگت‌وکوب قرار دادند. بسیاری از فعالان مدنی که به خاطر تحکیم پایه‌های نظام در ولایت غور نظر می‌دادند، آن‌ها را امنیت ملی بازداشت کرد، اما به ضمانت رها شدند.» آقای نورانی ادعای والی غور مبنی بر درخواست فعالان مدنی برای دریافت اقامت کشورهای خارجی را رد کرده و می‌افزاید که برخی فعالان مدنی و رسانه‌ای بنا بر تهدیدهای امنیتی و به منظور حفاظت از جان خود مجبور شده‌اند ولایت غور را ترک کنند و این حق آنان است.

حسن حکیمی، یکی دیگر از فعالان مدنی که در ماه حمل سال روان در غور مورد سوء‌قصد قرار گرفت، به روزنامه صبح می‌گوید که به دلیل تهدیدهای امنیتی شماری از خبرنگاران و فعالان مدنی مجبور شده‌اند شهر فیروزکوه را ترک کنند؛ اما ناامنی در مسیر راه‌ها و محدودیت انتقال غیرنظامیان در پروازهای نظامی سبب شد که نتوانند دوباره به غور سفر کنند.

آقای حکیمی افزود: «وظیفه فعال مدنی جنگ نیست، اما دیدید که در بزرگ‌ترین گردهمایی‌ها در غور به حمایت از نیروهای امنیتی صدا بلند شد. مشکلاتی که وجود دارد، با رسانه‌ها، دولت و جامعه بین‌المللی شریک کردیم و دادخواهی‌های ما ادامه دارد؛ اما وظیفه فعال مدنی جنگ نیست که سلاح بردارد.»

با این‌همه، در اوضاعی که مردم و فعالان مدنی ولایت غور از وضعیت امنیتی این ولایت نگران هستند و از میان ۱۰ ولسوالی غور هشت ولسوالی در تصرف طالبان است، به نظر می‌رسد چنددسته‌گی میان فعالان مدنی و والی اوضاع امنیتی در این ولایت را پیچیده‌تر از گذشته خواهد کرد.



نقش سازمان ملل متحد در حل و فصل بحران افغانستان

محمد داوود قیومی، استاد دانشگاه و پژوهشگر صلح و حل منازعه

شرایط و امکان حضور نهادهای بین‌المللی در کشور، سازمان ملل متحد مأموریت خویش را در زمینه‌های حمایت از نهادهای دولتی، حاکمیت قانون، مبارزه با مواد مخدر، حقوق بشر و کمک‌های بشردوستانه متمرکز کرده و در عرصه‌های فوق کارکرد مثبتی داشته است. علاوه بر این، ملل متحد در دو دهه گذشته در زمینه هماهنگی تلاش‌های بین‌المللی به منظور حمایت از حکومت‌داری خوب، برگزاری انتخابات و مشاوره نظامی و آموزش نیروهای امنیتی کشور، نقش سازنده داشته است.

از نظر تاریخی، یکی از تلاش‌های جدی سازمان ملل متحد برای ختم جنگ و ایجاد ثبات در افغانستان به دهه ۱۹۹۰ میلادی برمی‌گردد. هرچند تلاش‌های سازمان ملل متحد در افغانستان در پایان دوره حکومت نجیب‌الله موجب پایان جنگ و ایجاد صلح بین دولت و گروه‌های مجاهدین نشد؛ اما همین سازمان قبلاً توانسته بود در چارچوب تلاش‌های دیپلماتیک خویش بر مبنای موافقت‌نامه ۱۹۸۸ زمینه خروج نیروهای شوروی از افغانستان را فراهم کند. پس از خروج نیروهای شوروی از کشور، در حالی که فرصت گذار از جنگ به صلح فراهم شده بود، انتظار می‌رفت که بنین سوان، نماینده آن زمان سازمان ملل متحد در امور افغانستان، با توجه به روابط نزدیک و شخصی‌ای که با نجیب‌الله، رییس جمهور سابق کشور داشت، بتواند در روند آشتی ملی حکومت با رهبران جهادی پیش‌رفتی ایجاد کند؛ اما چنین نشد. با وجود تلاش‌های دیپلماتیک نماینده‌گی سازمان ملل متحد در صلح افغانستان، به دلیل عدم اعتمادسازی کافی بین سران حکومت و گروه‌های مجاهدین، موفقیتی در روند مصالحه ملی به دست نیامد. به نظر می‌رسد که یکی دیگر از مولفه‌هایی که باعث شکست طرح صلح سازمان ملل متحد و پروسه آشتی ملی حکومت نجیب‌الله شد، این بود که بنین سوان قبل از این که به عنوان میانجی صلح نقش بی‌طرفی خود را در حل منازعه افغانستان حفظ کند، بیش‌تر متأثر از روابط شخصی با نجیب‌الله و طرح مصالحه ملی او بود. به هر حال، عدم پیش‌رفت در اعتمادسازی و ایجاد فضای مناسب برای درک متقابل از قضایای افغانستان و برقرار نشدن ارتباط مستقیم پایدار در سطح بالای رهبری بین طرف‌های متخاصم باعث ناکامی تلاش‌های سازمان ملل متحد در ایجاد صلح شد.

افزون بر این، پاکستان به عنوان کشور صاحب نفوذ در میان رهبران جهادی در آن زمان نه تنها تمایلی به حمایت از مذاکرات صلح بین سران مجاهدین و حکومت نجیب‌الله نداشت؛ بلکه با ایجاد چالش‌ها و موانع زیاد فرا روی روند مصالحه ملی، نقش منفی بازی کرد. از طرف دیگر، رهبران جهادی با رویای پیروزی بزرگ بر حکومت نجیب‌الله و عدم محاسبه دقیق رویدادهای تلخ آینده، بیش از آن که به دنبال ایجاد صلح و مشارکت در قدرت سیاسی با جناح مخالف باشند، بیش‌تر به فکر ایجاد

میانجی‌گری و حل و فصل اختلافات گروه‌ها و کشورهای متخاصم از طریق مذاکره، یکی از مهم‌ترین مسوولیت‌های سازمان ملل متحد است. در ماده اول منشور این سازمان، حفظ صلح و امنیت بین‌المللی از وظایف مهم آن عنوان شده است. سازمان ملل متحد با توسل به اقدامات جمعی جامعه جهانی و با رویکردهایی مثل دیپلماسی پیش‌گیرانه، رفع تهدیدهای صلح و سرکوب اقدامات متجاوزان مطابق به اصول و عدالت حقوق بین‌المللی، در صدد تحکیم صلح و امنیت جهانی است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که سازمان ملل متحد پس از پایان جنگ سرد با توسل به رویکردهای مختلف نقش فعال و سازنده‌ای در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، به‌ویژه حل و فصل اختلافات کشورهای جنگ‌زده داشته است. در این زمینه، جیکوب، نویسنده کتاب «روش و رویکردهای حل منازعات در قرن بیست‌ویکم»، می‌گوید: «نقش سازمان ملل متحد در ارتقای صلح و امنیت از اصل کارکردگرایی این سازمان نشأت می‌گیرد.» به باور این پژوهشگر علاوه بر حل و فصل اختلافات، سازمان ملل متحد در زمینه توسعه روابط دوستانه کشورها، ارتقای همکاری و هماهنگی بین همه اعضا جهت تأمین و تحکیم امنیت جامعه بین‌المللی کارکرد مثبت داشته است. بر مبنای نظریه کارکردگرایی، امنیت و صلح پایدار جهانی در گرو همکاری و هماهنگی معنادار کشورهای عضو ملل متحد است. بدون سهم‌گیری همه کشورها در تأمین امنیت جامعه بین‌المللی، امکان استقرار امنیت و مقابله در برابر تروریسم بین‌المللی محدود به نظر می‌رسد.

بر اساس نظریه کارکردگرایی، نهادهای بین‌المللی و سیله‌ای هستند برای مدیریت روابط متقابل کشورها، اعم از روابط اقتصادی، سیاسی، محیط زیستی، تجارت آزاد و حل و فصل اختلافات. از سوی دیگر، بر اساس این نظریه، سطح بالای همکاری‌های متقابل بین‌المللی به تدریج باعث کاهش خشونت و ایجاد صلح پایدار می‌شود. با این حال، با توجه به عمل‌کرد مثبت ملل متحد در حل منازعات کشورهای جنگ‌زده، در این نوشته کوشش شده است تا پس از بررسی کارکرد گذشته این سازمان در افغانستان، نقش احتمالی آن در ایجاد صلح بین طرف‌های متخاصم مورد تحلیل و کنکاش قرار بگیرد.

۱- پیشینه میانجی‌گری صلح ملل متحد بین حکومت نجیب‌الله و رهبران مجاهدین
بیش‌تر از پنجاه سال است که سازمان ملل متحد در افغانستان حضور دارد و در بخش‌های مختلف فعالیت کرده است. پس از سقوط حکومت طالبان و شکل‌گیری حکومت جدید، تلاش‌های سازمان ملل متحد در کشور با رویکرد جدید و حمایت از روند دولت‌سازی و نهادهای ملی نسبت به گذشته افزایش یافت. در جریان بیست سال اخیر با توجه به تغییر

می‌تواند بسیار مثبت و سازنده باشد. ایفای نقش سازمان ملل متحد در تدوین و پیش‌برد نقشه راه صلح، اهمیت این سازمان را در مسائل افغانستان نسبت به گذشته برجسته‌تر و حیاتی‌تر خواهد ساخت. آن‌گونه که قبلاً توضیح داده شد، سازمان ملل متحد با توجه به مسوولیتی که در قبال تحکیم صلح و امنیت بین‌المللی دارد، ظاهراً یکی از وظایف ویژه‌اش مدیریت و حل بحران کشورهای جنگ‌زده است. از این‌رو، فعالیت سازمان ملل متحد در سال‌های اخیر در کشورهای پس از بحران افزایش یافته و این سازمان توانسته است در حل و فصل منازعات برخی از کشورها به عنوان میانجی صلح نقش مثبتی بازی کند.

به عنوان مثال، توافق صلح دولت کلمبیا و گروه فارک، تحقق صلح در سودان جنوبی، ایجاد توافق سیاسی بین گروه‌های متخاصم در لیبیا و ختم جنگ بالکان، بدون تلاش‌های دیپلماتیک ملل متحد امکان نداشت. با این حال، ملل متحد نسبت به هر نهاد و کشور دیگری، ظرفیت صلح‌سازی و حل بحران افغانستان را دارد و می‌تواند پیش‌رفت مثبتی در پروسه مصالحه ملی ایجاد کند. از بررسی یک سال گذشته روند صلح و حمایت محدود قدرت‌های منطقه از طرح صلح امریکا در قبال افغانستان، می‌توان پیش‌بینی کرد که امکان پیش‌رفت مذاکرات بین طرف‌های متخاصم در چارچوب میانجی‌گری صلح امریکا اندک به نظر می‌رسد. در گذشته تصور می‌شد که یکی از علت‌های عدم حمایت موثر کشورهای منطقه از پروسه صلح حضور نظامی امریکا در افغانستان است و انتظار می‌رفت که پس از خروج نیروهای خارجی از کشور برخی بازی‌گران منطقه‌ای حمایت نظامی خویش را از طالبان متوقف و از پروسه صلح به شکل جدی حمایت کنند. اما بر اساس مقاله‌ای که هفته گذشته در مجله فارین افزر به نشر رسید، پیروزی نظامی اخیر طالبان پس از پایان حضور امریکا، در نتیجه حمایت روسیه، پاکستان و ایران ممکن شده است. مفهوم این یافته‌ها، این است که هنوز قدرت‌های مذکور حمایت مالی و نظامی خویش را از طالبان متوقف نکرده است و این کشورها به مدیریت صلح توسط امریکا به دیده شک می‌نگرند و مایل نیستند که از تلاش‌های دیپلماتیک ایالات متحده در جهت پیش‌رفت مذاکرات صلح حمایت جدی کنند. در صورت ادامه حمایت نظامی کشورهای منطقه از طالبان، احتمال دارد که این گروه علاقه‌مند به ایجاد راه‌حل سیاسی با طرف مقابل نباشد و در سودای پیروزی کامل از طریق جنگ باشد. بنابراین، آن‌چه که می‌تواند باعث پیش‌رفت مذاکرات صلح شود، ایجاد یک گفت‌وگو صلح‌سازنده با محوریت سازمان ملل متحد است. شورای امنیت سازمان ملل متحد با زیر نظر گرفتن کشورهای منطقه می‌تواند باعث توقف حمایت مالی و نظامی کشورهای ذکر شده از طالبان و پشتی‌بانی آن‌ها از پروسه مصالحه ملی شود.

تمام شواهد یک ساله اخیر در روند صلح نشان می‌دهد که امریکا توانایی ایجاد اجماع منطقه‌ای و بین‌المللی در حمایت از روند صلح افغانستان را ندارد و احتمال دارد که موضوع رقابت راهبردی این کشور با قدرت‌های منطقه در افغانستان موجب شکست این روند شود. از این‌رو، در صورتی که ملل متحد به عنوان نهاد بی‌طرف نقش فعال‌تری در زمینه حل منازعه کشور بازی کند، می‌تواند مذاکرات صلح را به موفقیت برساند.

میانجی‌گری صلح توسط سازمان ملل متحد می‌تواند باعث اعتمادسازی و ایجاد اجماع منطقه‌ای و جهانی در جهت حمایت از ختم جنگ و یافتن راه‌حل سیاسی بین طرف‌های متخاصم شود. تحقیقات نشان می‌دهد، به هر میزانی که کشورهای منطقه و بازی‌گران بین‌المللی، سیاست واحدی را نسبت به ایجاد صلح و حل بحران افغانستان دنبال کنند، به همان اندازه امکان دستیابی توافق سیاسی بین طرف‌های جنگ افزایش می‌یابد.

در پایان، قابل ذکر است که جنگ کنونی افغانستان در سه حلقه قابل بررسی است: منازعه قدرت بین دولت و طالبان، مداخله کشورهای منطقه و نقش‌آفرینی بازی‌گران بین‌المللی. بنابراین، سازمان ملل متحد می‌تواند به عنوان میانجی صلح با ایجاد هماهنگی بین هر سه جهت ذی‌نفع در جنگ، راه بیرون‌رفت از اختلافات را جست‌وجو و در جهت ایجاد و تعریف مکانیسم عبور از این شرایط طرح جامعی را تدوین کند. هم‌چنان برای اجرایی شدن آن از اهرم‌های معتبر شورای امنیت سازمان ملل متحد بهره جوید.

د بیش‌تر از پنجاه سال است که سازمان ملل متحد در افغانستان حضور دارد و در بخش‌های مختلف فعالیت کرده است. پس از سقوط حکومت طالبان و شکل‌گیری حکومت جدید، تلاش‌های سازمان ملل متحد در کشور با رویکرد جدید و حمایت از روند دولت‌سازی و نهادهای ملی نسبت به گذشته افزایش یافت. در جریان بیست سال اخیر با توجه به تغییر شرایط و امکان حضور نهادهای بین‌المللی در کشور، سازمان ملل متحد مأموریت خویش را در زمینه‌های حمایت از نهادهای دولتی، حاکمیت قانون، مبارزه با مواد مخدر، حقوق بشر و کمک‌های بشردوستانه متمرکز کرده و در عرصه‌های فوق کارکرد مثبتی داشته است. علاوه بر این، ملل متحد در دو دهه گذشته در زمینه هماهنگی تلاش‌های بین‌المللی به منظور حمایت از حکومت‌داری خوب، برگزاری انتخابات و مشاوره نظامی و آموزش نیروهای امنیتی کشور، نقش سازنده داشته است.

«حکومت اسلامی - جهادی خالص» مورد نظر خودشان بودند. بسیاری از سران جهادی مقیم پاکستان، تصور می‌کردند که مصالحه و آشتی با حکومت نجیب که متأثر از ایدئولوژی کمونیسم بود و تشکیل نظام مشارکتی با او که از یک‌سو در تضاد با اسلام سیاسی بود و از جانب دیگر تا حدودی نوعی شکست تاریخی برای آن‌ها محسوب می‌شد، کار درستی نیست. روی هم رفته، سقوط رهبران جهادی در دام ایدئولوژی افراط‌گرایی و عدم درک آن‌ها از واقعیت‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، موجب شد که مردم افغانستان، مهم‌ترین فرصت تاریخی رسیدن به صلح را از دست بدهند.

سازمان ملل متحد با درس گرفتن از تجربه شکست طرح صلح بنین سوان، این بار باید سعی کند تا از فرصت‌های پیش رو در جهت پیش‌رفت مذاکرات صلح بین حکومت و طالبان به درستی استفاده کند و به این جنگ طولانی و بی‌ثبات‌کننده نظام بین‌الملل پایان دهد. بدون شک، سازمان ملل متحد می‌تواند ابتکار صلح را به دست گیرد و با جلب حمایت کشورهای منطقه از این پروسه، ایجاد اجماع جهانی، ایستاده‌گی در مقابل تمامیت‌خواهی طرف‌های منازعه، تعریف مکانیسم تقسیم قدرت، تعریف مکانیسم انتقال قدرت، جلوگیری از ایجاد خلاقیت در زمان انتقال و تضمین و اجرایی کردن متن موافقت‌نامه، نقش بی‌بدیلی را در حل منازعه افغانستان بازی کند.

۲- چشم‌انداز مذاکرات صلح در محوریت سازمان ملل متحد

به نظر می‌رسد که نقش و کارکرد احتمالی سازمان ملل متحد در پیش‌برد پروسه صلح و حل منازعه و برانگیز و طولانی افغانستان، اجتناب‌ناپذیر است و

محیط زیست

بیش تر قصابی های شهر
کابل خلاف مقررات محیط
زیست فعالیت می کنند

شاید در هنگام عبور از جاده‌ها و کوچه‌های شهر کابل، متوجه شده باشید که بیش تر دکان‌های قصابی، در پیش دکان‌هایشان حیوانات را ذبح، گوشت حیوانات را در بیرون دکان آویزان و کم تر نظافت را مراعات می کنند.

شهرداری کابل می گوید که فعالیت قصابی ها به این شکل خلاف مقررات محیط زیستی است. این اداره

آویزان کردن گوشت حیوانات در پیش دکان‌ها و گذاشتن گوشت یا پوست آن در پیاده روی‌ها را خلاف قانون می داند و تاکید می کند که انجام این عمل از لحاظ صحتی نیز مشکل ساز است. سمیرا رسا، سخنگوی شهرداری کابل، می گوید که این ریاست برای فروش و ذبح حیوانات مکان‌های مشخصی را در ناحیه‌های مختلف شهر کابل در نظر گرفته است. خانم رسا می افزاید که دو کشتارگاه توسط بانک جهانی به همکاری وزارت زراعت در این شهر افتتاح شده، اما تا حالا مورد استفاده قرار نگرفته است.

رسا هم چنان تاکید می کند که تیم گزمه و ساحه‌ای محیط زیست در همکاری با ریاست صحت حیوانی در جریان چند ماه گذشته، ۴۲۳ دکان قصابی را بررسی و شماری از آنان را جریمه نقدی کرده است.

مطابق قانون و طرز العمل این اداره، گذاشتن قفسه‌های مرغ در پیاده‌روها، جاده‌ها و سایر محلات عامه تخلف است. به گفته سخنگوی شهرداری کابل، دکان‌دارانی که قفسه‌های مرغ را در پیش روی دکان‌هایشان می گذارند، جریمه نقدی می شوند و در صورت تکرار این عمل، دکان‌هایشان مهرولاک خواهد شد. بانو رسا تصریح می کند: «یک دکان قصابی زمانی معیاری بوده می تواند که تمام کارکنان قصابی معاینات صحتی خویش را تکمیل کنند، کف دکان قصابی باید کاشی کاری و قابل شست و شو و سقف آن بدون شکست و ریخت و مسطح باشد. تمام وسایل قصابی باید داخل دکان باشد و حفظ الصحت شخصی و محیط مراعات گردد. فریزر به اندازه کافی و متناسب در دکان موجود باشد و ماشین گوشت در داخل دکان باشد و هم‌روزه توسط آب جوش شسته شود. حیوانات باید بعد از ذبح در اسرع وقت پوست گردد. گذاشتن گوشت به همراه پوست و کشتار در داخل و پیش دکان ممنوع است.»

در همین حال قاسم رحیمی، رییس اطلاعات اداره محیط زیست، آویزان کردن گوشت‌ها در بیرون از دکان‌های قصابی، تجمع هرنوع حشرات بالای آن، ذبح حیوانات در کنار جاده‌ها و گذاشتن اعضای اضافی حیوانات در کنار جاده‌ها را خلاف قانون و مقررات زیست محیطی می داند. رحیمی تصریح می کند، قصابی‌هایی که بدون در نظر داشت قوانین و مقررات زیست محیطی فعالیت دارند، با جریمه نقدی و تعلیق فعالیت از سوی این اداره، مواجه می شوند. به گفته او، هم‌روزه تیم‌های سیار این اداره در شهرهای بزرگ کشور از جمله شهر کابل فعال اند و در صورت وجود هر نوع تخلفی محیط زیستی، با متخلفان برخورد قانونی می کنند.

در همین حال شفیق که در شهر کابل قصابی دارد، می گوید گوشت‌هایی که در بیرون از دکان آویزان می شود، از نظر قوانین شهرداری و محیط زیستی مشکل ندارد. وی می افزاید: «حشراتی که روی گوشت‌ها تجمع می کنند، هیچ گونه ضرری ندارند و همین که این حشرات خود را تغذیه کردند، از روی گوشت‌ها کنار می روند.»

شماری از باشندگان کابل نیز از معیاری نبودن دکان‌های قصابی در سطح شهر شکایت دارند. به گفته آنان، قصابی‌هایی که کنار سرک فعالیت دارند، گوشت‌های حیوانات و اعضای اضافی آن را در بیرون از دکان‌هایشان قرار می دهند.

پیکان، باشنده شهر کابل، می گوید که بیش تر قصابی‌ها به صورت معیاری فعالیت نمی کنند. به گفته وی، حتا شماری از این قصابی‌ها نظافت را نیز در محیط و اطراف دکان‌های خود مراعات نمی کنند. او با تاکید روی این موضوع می گوید که شماری از قصابی‌ها وقتی حیوانی را ذبح می کنند، خون و اعضای اضافی بدن آن را در بیرون دکان رها می کنند که باعث اذیت هم‌شهریان و ره‌گذران می شود.

محمدصادق، ریختگری است که در شهر کابل در کنار یک دکان قصابی کار می کند. او با گلایه از مسوولان و قصاب‌ها می گوید: «هیچ چیز در این کشور به صورت معیاری وجود ندارد. دکان‌های قصابی به صورت معیاری نیست، گوشت‌هایشان در بیرون دکان آویزان است. گاهی هم حشرات روی این گوشت‌ها جمع می شوند و بوی این گوشت‌ها اذیت می کند.»

وی می گوید که باید دولت به این موضوع توجه کند و یک جای مشخص را برای قصاب‌ها در نظر بگیرد. به نظر او، دکان‌های قصابی نباید در داخل شهر و روی سرک‌ها باشد.



معمومه عرفان

روزهای سیاه خانواده یک سرباز؛
هاوان طالبان
جان تنها پسر شکر را گرفت

خانه‌شان می گذراندند و روز تنها زیرزمین خانه را مکانی امن برای زنده ماندن می دانند. شبی که شکر به یاد روح یاسین و سالگرد وفاتش نذر می کند، جنگ به شدت جریان دارد و گلوله‌ها هر طرف ااثبت می کند و آن‌ها را از فاجعه‌ای وحشتناک خبر می دهد. شکر هنوز آن شب را به یاد دارد و یک‌به‌یک واقعات آن را برایم قصه می کرد. می گفت: «آن شب بسیار اوضاع خراب بود. ما همه در زیرزمین نشسته بودیم و شریف قرآن می خواند، خوب یادم است. چند روز پیش طالبان آمده بودند و چند دانه همسایه ما را از خانه کشیدند که ما این جا را جای جنگ جویان جور می کنیم. باز آن‌ها رفتند و ما و چند خانواده دیگر تنها ماندیم.»

صبح روز بعد، زمانی که هوا گرگومیش بود، ستاره‌ها یک‌به‌یک رو به پنهان شدن بودند و صدای شلیک گلوله‌ها کم تر از هر روز به نظر می رسید، شکر با فرزندانش مانند بسیاری از خانواده‌های المار در خواب بودند. یک‌باره با صدای شلیک گلوله‌های پی‌درپی بیدار می شوند و سراسیمه به سمت جای امنی در خانه‌شان می روند. طبق هر روز فکر می کنند که جنگ آغاز شده، اما بی‌خبر از این‌که طالبان با فیرهای شادبانه پیروزی‌شان را اعلام می کنند. از هر سمت و سو صدای الله اکبر به گوش می رسد. شکر آن لحظات را به خوبی به یاد دارد و می گوید: «وقتی الله اکبر می گفتند، مثل تیری بود که به قلبم می خورد. می ترسیدم که چه خواهد شد و اولادم چطور شوند. به زیرزمین رفته بودیم. شریف مثل همیشه وقتی صدای تیراندازی را کم تر می دید، به خانه بالا می رفت و قرآن می خواند.»

طالبان وقتی از گرفتن ولسوالی المار مطمئن می شوند، با هاوان به هر طرف شهر شلیک می کنند تا قدرت‌شان را به مردم نشان دهند. هاوان را بی‌باکانه به هر سمت شلیک می کنند، اما بی‌توجه به این‌که خانه کسی ویران خواهد شد یا زنده‌گی کسی نابود خواهد شد و یا عزیز کسی جان خواهد باخت. با صدای شلیک هاوان شکر سراسیمه به سمت بالا می رود تا شریف را به زیرزمین بیاورد، اما انگار دیر می رسد. وقتی می خواست پایش را به اولین زینه راه‌پله بگذارد، یک‌باره زمین زیرپایش می لرزد و دود و خاک همه جا را می گیرد. فریاد می زند و به سمت بالا می رود. دروازه اتاق را که باز می کند، می بیند پنجره و دیواری وجود ندارد و یک طرف خانه فرو ریخته است. می بیند که شریف کنار قرآن در میان خاک افتاده است و تکان نمی خورد. لبانش درهم گره خورده و باز نمی شد. شکر یک بار دیگر می خواست صدای پسرش را بشنود و خندیدنش را تماشا کند. هر قدر به چشمان شریف نگاه کرد، او چشمانش را باز نکرد؛ اما صدای شلیک هاوان هر بار با شدت بیش تر به گوشش می رسید. شریف با آمدن طالبان می میرد، با هاوان شلیک شده طالبان می میرد و هیچ وقت به نه‌سالگی نمی رسد.

شکر هنوز هم وقتی با من صحبت می کند، فراق شریفش را از یاد نبرده و مدام اشک می ریزد و می گوید: «هیچ صورت پرخوشی ره یادم نمی‌ره. آن روز تنها شریف نبود که با هاوان طالبان مرد، بلکه نه نفر دیگر نیز همی رقم با شلیک هاوان مرده بود. یکی از شهدا، یک کودک چهارماهه بود.»

می گذرد و یاسین در تمام این مدت گاه پس از چند ماه رخصتی به خانه می آید و گاه از راه دور از طریق تماس تلفنی احوال همسر و دخترانش را می گیرد. پس از چهار سال شکر و یاسین سه دختر دارند و منتظر اولین پسرشان هستند. اوایل فصل خزان در یک روز نسبتا سرد که برگ‌های درختان برای غلتیدن و رنگ باختن آماده شده بود، گندم‌ها را درو کرده بودند و نهال‌های جوان بدون برگ‌وبار به خواب چندماهه رفته بود. صبح آن روز مانند تمام روزهای دیگر شکر موهای طلا را می بافد که یک‌باره پدر یاسین با چهره آشفته وارد خانه می شود. موهای پریشان و چشمان نگران قلب شکر را از جا می کند. پدر یاسین، پدر بود و مهم تر از همه پدر یک سرباز و همیشه آماده خیرهای درداور. آرام می نشیند و دست بر زانو می زند و می گوید: «بدبخت شدیم بچیم، یاسینم رفت.» سرش را میان دو دستش می گیرد و زارزار می گیرد. شکر هنوز دستش به موهای بافته شده طلا است. وقتی خبر را می شنود، انگار مغزش خالی می شود و موهای طلا از دستش رها می شود و در فضای محزون نبود پدر بافت‌های مویش آزاد می گردد. یاسین در جنگ کشته شده بود، به‌عنوان یک سرباز جانش را داده بود؛ اما پسرش را ندیده بود و شریف چند ماه پس از پدر به دنیا می آید. او به جای پدر، اولین بار لباس سربازی‌اش را می بیند که در نبودش خودنمایی می کند.

این‌ها روایت شکر است که وقتی سخن می گفت، بغض داشت؛ بغض نبود همسر و از دست دادن پسر خردسالش. او هم مادر است و هم همسر یک سرباز. با لهجه کابلی صحبت می کرد و وقتی خاطراتش را بازگو می کرد، انگار مانند فلمی از پیش چشمانم عبور می کرد.

ماه‌ها است که برخی از ولایات افغانستان در میان جنگ دولت و طالبان می‌سوزد؛ جنگی که قربانی‌اش مردم هستند. مردم با کشته می‌شوند یا آواره. ولسوالی المار ولایت فاریاب از جمله ولسوالی‌هایی است که نزدیک به دو ماه جنگ در آن جریان داشته و در ماه سرطان به دست طالبان سقوط می‌کند. وضعیت نابه‌سامان این ولسوالی را به‌خوبی می‌توان از زبان خانواده شکر دانست. شکر پس از یاسین، سرپرست یک خانواده پنج‌نفری می‌شود. پدر و مادر یاسین چند سال پس از مرگ او، به پاکستان می‌روند و شکر با سه دختر و پسرش در ولسوالی المار می‌مانند. زمین چندصد متری کنار مکتب پسرانه ولسوالی المار که خانه‌ای کوچک دومنزه بالاای آن ساخته شده، از شکر است. وقتی جنگ پایش به ولسوالی المار باز می‌شود، بسیاری از خانواده‌ها خانه‌ها و زمین‌هایشان را ترک کرده و به مکان امن‌تری کوچ می‌کنند. شکر به‌عنوان سرپرست خانواده می‌ترسد که با رفتن آن‌ها از المار فرزندانش تلف شوند و از بین بروند. شب را با صدای برخورد گلوله‌ها به دیوار

در جنگ خواب به چشم کسی نمی‌آید. زمان کندتر می‌گذرد و آرامش رخت برمی‌بندد. به جای تابیدن ستاره‌ها در شب‌های مناطق جنگی، نور عبور گلوله‌ها شهر را روشن می‌کند. تنها بقایای جنگ را می‌توان از دیوارهای فرورفته و ترک‌خورده شهر دانست.

از کودکی که از خواب می‌پرد و به جای خالی مادرش نگاه می‌کند و از مادری که در نبود فرزندش دست به جای خالی‌اش می‌برد و چیزی نمی‌یابد. خالد حسینی در قسمتی از کتاب بادبادک‌باز نوشته بود: «کودکان زیادی در افغانستان زنده‌گی می‌کنند؛ اما کم تر کودکی می‌کنند و دوران کودکی خوبی دارند.» این کلمات یک نویسنده نیست، زنده‌گی هزاران کودک این سرزمین است؛ کودکانی که در جنگ زیسته‌اند، نفس کشیده‌اند و خندیدن را فراموش کرده‌اند. یکی از صدها کودک قربانی در جنگ، شریف است که چند روز پیش از عید، با شلیک هاوان برای لحظه‌ای در میان خونش می‌غلطد و بعد آرام می‌خوابد. دیگر به مادرش نگاه نمی‌کند و از او چیزی نمی‌خواهد.

پس از سقوط‌های مکرر ولایات و ولسوالی‌ها به دست طالبان، وقتی ولسوالی المار یکی از ۱۴ ولسوالی فاریاب به دست طالبان می‌افتد، بسیاری از خانواده‌ها آواره می‌شوند، نزدیکان‌شان را از دست می‌دهند و مادری شریفش را در خاک المار دفن می‌کند و از زادگاهش مهاجر می‌شود.

شریف هنوز کودک بود، به دور از دغدغه‌های روزگار، کودکانه زنده‌گی می‌کرد، از پرواز پرند خورشش می‌آمد، نوازش‌های مادرش را به جان و دل می‌پذیرفت و از آب‌بازی کنار چشمه لذت می‌برد. جسامت کوچکی داشت و موهای قهوه‌ای و چشمان سیاه. بهار سال ۱۴۰۰ اولین بهار هشت‌ساله‌گی‌اش بود. مادرش پیراهن و تبتیان سورمه‌ای‌رنگ دوخته بود و بیش تر از تمام لباس‌هایش آن را دوست داشت. مادرش شکر نام دارد. به همان اندازه‌ای که نامش شیرین و دل‌انگیز است، زنده‌گی‌اش تلخ بوده است. حدود ۳۰ سال پیش یعنی وقتی که شکر ۲۱ سال سن داشته، با یاسین ازدواج می‌کند. در اوایل، زنده‌گی در کابل را ترجیح می‌دهند، چون یاسین در اردوی ملی به‌عنوان سرباز وظیفه اجرا می‌کرد و تازه چند ماه پس از ازدواج‌شان وظیفه او از هلمند به کابل تبدیل شده بود. وقتی اولین دخترشان (طلا) به دنیا می‌آید، یاسین دوباره مجبور می‌شود در خط اول جنگ به هلمند برود. او یک سرباز بود، مانند صدها سرباز دیگر که دوست دارند با خانواده‌هایشان زنده‌گی کنند، دوست دارند ناز و عشوه همسران‌شان را ببینند و دوست دارند از قد کشیدن فرزندانش لذت ببرند؛ اما یاسین با ۲۰ نفر از سربازان دیگر آن شب خانه را ترک می‌کنند و به هلمند می‌روند. فردای آن روز پدر یاسین شکر و دخترش را با تمام وسایل‌شان به فاریاب، خانه پدری یاسین، منتقل می‌کند. حدود چهار سال

جنگ در سرزمین سرود و ترانه؛ پسر مجال دفن پدر نیافت



آسیه حمزای

همه او را در آبدانه میرادینه «استا» صدا می‌کردند. هر صبح که بیدار می‌شد، پیش از هر کار نرگس، دخترک کوچک هفت‌ساله‌اش را می‌بوسید و بعد از جمع شدن گرد دسترخوان ساده و صمیمی صبحانه، کلاه سفیدش (تلپک) را می‌گذاشت روی

سرش و از خانه بیرون می‌شد. آهنگر بود و در کنارش زمین زراعی کوچکی داشت که هر سال تابستان دلش خوش بود به سیب‌های ریز و درشتی که زیر نور آفتاب برق می‌زد و نوید به ثمر رسیدن حاصلات را می‌داد. بعد از فروپاشی امارت طالبان در دو دهه اخیر، گوش مالستان از جنگ آرام بود، اما دامنه جنگ غزنی به این‌جا هم رسید. سرزمین سرود و ترانه، حالا یک‌پارچه مرثیه‌ای از غم شده است. سرزمینی که از دیر باز با فلکلورهای هزاره‌گی زیبا و با صدای کسانی چون آبه میرزا - این دختر مالستانی - خود به نمادی از مبارزه تبدیل شده بود، این روزها محزون زمزمه می‌کند: «دلَم از دود تنباکو سیاه/ اگر باور نداری نی گوايه// اگر باور نداری نی ره بشکن/ تمام پرده‌های نی سیاه». در پس این زمزمه‌های حزین، روایاتی تلخ و تکان‌دهنده وجود دارد.

هر چه اخبار پیش‌روی طالبان در غزنی بیش‌تر می‌پیچید، دلواپسی‌ها واگیرتر می‌شود. طالبان مسلح به مالستان در ۱۲۰ کیلومتری مرکز غزنی رسیدند و لحظه نصب بیرق طالبان بر بام مسجد جامع میرادینه و سقوط ساختمان این ولسوالی، امید در دل مردم میرادینه و روستاهای حوالی، مرد. مالستان به دست طالبان افتاد و خشونت عریانی علیه غیرنظامیان در این ولسوالی به نمایش گذاشته شد. یکی از قربانیان، «استا سلمان» بود. سلمان، همان استاد آهنگری که نرگس دختر کوچکش را بسیار دوست داشت.

در دل یکی از شب‌های پر از تشویش مالستان، سلمان

زودتر به خانه آمده بود. موتر مزدای قدیمی‌اش را روبه‌روی خانه پارک کرد و بر بام رفت. شاید از نگرانی آینده بود یا خسته از روزگار، اما دراز کشید و دستش را برای دقایقی روی پیشانی‌اش گذاشت. دیری نگذشت که متوجه سروصداهای عجیبی شد. ساعت حدود ۱۰ شب بود. ضربه‌های محکمی بر دروازه خانه و صداها درهم‌آمیخته چندین نفر که حاکی از خشم و غضب بود، در فضا پیچید. هنوز از زینه‌ها پایین نشده که چند طالب مسلح را روی حویلی خانه دید. تفنگ‌ها به طرف سلمان نشانه رفته بود. آن‌سو، نرگس می‌گریست، ترسیده بود. خواهر کلاتش حمیده او را در آغوش گرفت. طالبان مسلح سلمان را تهدید می‌کردند. موتر او را دیده بودند. به سلمان گفتند: «باید با ما بیایی، هم خودت و هم موتر. موتر را لازم داریم تا جنازه‌های‌مان را منتقل کنیم.» او اما راضی نمی‌شود؛ حتا منکر می‌شود و می‌گوید مازدا مال او نیست. نمی‌خواهد به جنازه‌کشی طالب با موتر خود برود. چرا باید چنین کاری کند؟

خشم طالبان مسلح بیش‌تر می‌شود، اما استا سلمان دست و دلش راضی نمی‌شود که نمی‌شود. یک‌باره بر او حمله می‌کنند، پیش چشم دخترانش. دستانش را می‌بندند و پاهایش را نیز و پس از آن چشم‌هایش را. حتا مراعات دل نرگس و حمیده را در زمانی که برادرانش نبود، هم نمی‌کنند. ترق... ترق... ترق... جوی خون جاری می‌شود. سه گلوله بر جان استا سلمان که در این دنیا به کسی کاری نداشت و فقط می‌خواست خانواده کوچکش آرام باش، اصابت می‌کند. جان از سلمان گرفته می‌شود. او دیگر صداها ی گریان معصومانه زن و دخترانش را نمی‌شنود. جسم بی‌جانش روی حویلی می‌افتد، کرخت و سرد.

اما این همه ماجرا نیست. کتیبه پرغصه مرگ برای خانواده استا سلمان به همین‌جا ختم نمی‌شود. مصیبت پی مصیبت می‌آید، مثل سال‌های شوم قحط و خشک‌سالی. آن شب در حالی گذشت که هیچ‌کس نخواست. اهل خانه

سوگوار بودند و بر سر و صورت می‌زدند. محمدهادی، پسر ۱۶ ساله استا سلمان که صنف ۱۱ مکتب بود، خیر شد. به خانه آمد. چه باید می‌کرد؟ مادر و خواهران را تسلی می‌داد یا تفنگ بر دوش برای انتقام خون پدر می‌رفت؟ گویا دیوانه می‌شد. مردان قوم و همسایه می‌گفتند: «آرام باش، تو و برادر دیگر مردان خانه هستید، نشود که دل اهل خانه بیش‌تر فرو بریزد.»

صبح شد، اما روزها بود که صبح‌های کوهستانی و معتدل مالستان زیبایی همیشه‌گی‌اش را از دست داده بود. قرار شد محمدهادی برای خرید کفن به بیرون برود. با خود شاید نیت دیگری هم در دل دارد، مثلاً انتقام پدر، اما در آن لحظه همه منتظر کفن بودند که استا سلمان را تشییع و تدفین کنند. کسی نمی‌دانست که به جای کفن، جنازه پسر را نیز به دست‌ها گرفته و نزد مادر و خواهران می‌آورند.

برخی شاهدان به برادر استا سلمان گفته‌اند: «محمدهادی برای خرید کفن از خانه برآمد. یک‌باره‌گی چند طالب مسلح راهش را گرفتند. گویا شناخته بودند و هنوز کینه آن موتر را داشتند. طولی نکشید، فقط چند دقیقه. تفنگی سینه محمدهادی ۱۶ ساله را نشانه گرفت و محمدهادی هم کشته شد.»

هنوز کسی خبر ندارد نوجوان خانه هم که رویای دانشگاه در سر داشت و به پدر گفته بود که کانکور خواهد داد، دیگر نیست، از میان رفته و ۱۶ ساله‌گی آخرین سال زنده‌گی‌اش بوده است. به جای یک کفن، باید تدارک دو کفن را دید که جنازه پسر استا سلمان نیز روی شانه‌ها به خانه خواهد آمد. استا سلمان و پسر رشیدش را کشتند و خانواده که نه، یک مالستان که نه، یک افغانستان به سوگ نشست. هنوز هم احتمال کشتار بیش‌تر هست.



از راست به چپ: محمدهادی ۱۶ ساله و استا سلمان ۵۲ ساله، پدر و پسری که در مالستان غزنی در فاصله چند ساعت به دست طالبان کشته شدند - عکس: آرشیف خانواده‌گی

صفر، برادر استا سلمان که از کابل به من زنگ زد، آرام و قرار نداشت. می‌گفت: «نه مالستان می‌تائیم بریم و نه آن‌جا مایل‌ها کار می‌ته. هر چه زنگ می‌زنیم، رخ نمی‌شه. سه روز اس که خبر نداریم. فقط یکی از بسته‌گان نزدیک هر چند روز می‌ره سر یک تپه و به ما احوال می‌ته. سه روز اس که زنگ نزنه.» می‌پرسم: «همسر و دو دختر استا سلمان چه شدند؟» پر از بغض می‌شود و محزون می‌گوید: «آخرین خبری که داشتیم، این بود که همسر استا و نرگس و حمیده به خانه پدرکلان خود رفته، اما آن‌جا هم گویا امنیت نداشته‌اند. او می‌گفت که شبانه طالبان دور خانه حلقه می‌زنند، از خود صدا می‌کشند و زن و دختران سلمان را می‌ترسانند.»

می‌گوید: «سه روز است کسی زنگ نزنه؛ یعنی چه شده؟ خدا کنه خیریت باشه. هر چند مچم دگه... هم سلمان رفت، هم پسر نوجوانش، باغ سیب را هم طالبان غارت کردن. بیچاره شدیم... دربه‌در شدیم خوار.»

«صلح چه است؟ صلح با کی؟ کشتن پسر ۱۶ ساله بربریت نیست؟ دریدن سینه پدری با سه گلوله پیش چشم نرگس هفت‌ساله، بربریت نیست؟ ما از صلح چه بگوئیم وقتی دروغ است؟ دروغ است... به والله دروغ است (صدایش می‌لرزد).»

جنگ مالستان تنها زنده‌گی خانواده استا سلمان را از هم نپاشاند، بل خانواده‌های بسیاری سیاه پوشیدند، کفن خریدند و عزادار شدند. با خود فکر می‌کنم یعنی سلمان آن لحظات آخر روی بام خانه وقتی دست روی پیشانی گرفته بود، به چه فکر می‌کرد. حالا دیگر سلمان نیست، هادی نیست، باغ به تاراج رفته و خبری از درخشش سیب‌های ریز و درشت زیر آفتاب نیست. مالستان یک دنیا غم دارد، کاش «آغی دلارام» این روزها بود...

قومی‌سازی جنگ افغانستان؛

چرا و به نفع کی؟

کامبیز رفیع

مناطق تحت کنترل‌شان به ستوه آمده‌اند. طرد کردن اعضای یک قوم چنین امکانی را در نطفه خفه خواهد کرد.

برجسته ساختن مرزهای قومی در وضعیت جنگی به معنای مولفه‌ای را بر سایر مولفه‌ها اضافه کردن است. قبلاً اگر اعضای جامعه نسبت به نظام جمهوری به عنوان موافق یا مخالف شناخته می‌شدند و یک‌دستی بهتری در جناح موافق متصور بود، حال باید از همه، این را نیز پرسید: از کدام قوم هستی؟

این کار به شکاف‌های بیش‌تر در جناح جمهوریت در جنگ با طالبان منجر خواهد شد.

یکی از رویکردهای نسبتاً موفق در مقاومت دهه نود برضد طالبان، کم‌رنگ ساختن تفاوت‌های قومی بود. رهبری این مقاومت به جای پافشاری بر تفاوت‌های قومی، دشمن بیرونی (پاکستان) را برجسته‌تر ساخته بود؛ سیاستی که کمک می‌کرد بنیادهای اجتماعی طالبان تضعیف شود (هنوز هم «مزدور پاکستان» شاید عام‌ترین کنایه به طالبان باشد). حالا نیز به چنین ابزاری نیاز است.

افزون بر این، مشخص کردن درصدی اقوام در میان جنگ‌جویان طالبان کار آسان نیست. در ماه‌های اخیر به نظر می‌رسد کسانی که در شمال در اشغال ولسوالی‌ها دست داشته‌اند، اغلب از اعضای یک قوم نیستند. طالبان تلاش کرده‌اند برای این‌که خود را همه‌شمول نشان بدهند، از میان همه اقوام سربازگیری کنند. جناح جمهوریت اگر چه در مقایسه همه‌شمول‌تر است، با تشدید روایت قومی در خطر گسست قرار دارد. امتیاز بزرگی که طالبان ندارد و در صدد کسب آن است را عناصری در جناح جمهوریت شاید در حال تخریبش باشند.

در پایان، تفکیک مهمی میان رهبری کنونی حکومت و نظام جمهوری در کل وجود دارد. طرف‌داری همه‌شمول از جمهوریت و ارزش‌های آن، به معنای هواداری از اشرف غنی نیست. آن‌گونه که حفیظ منصور، از اعضای هیأت دولت در مذاکرات صلح، اخیراً برای دعوت به اتحاد همه‌گانی اظهار داشت: «نگذارید که جنگ مقدس فعلی که جنگی بین حق و باطل است، بین نور و ظلمت است، تبدیل به جنگ قومی شود». شناسایی نور و ظلمت نباید با قومیت مغشوش شود، حداقل در وضعیت کنونی.

حتا رفتار قومی طالبان و حامیانش توجیه‌کننده واکنش بالمثل نیست. اگر است، باید در چنین حالتی نیز در سویه راهبرد جنگی، جزئیات و هدف نهایی آن به گونه صادقانه تعریف شود، به خود و دیگران، در پرتو آن‌چه در این نوشته به آن پرداخته شد.

که چنین مرامی از چه سطحی از خشونت و وحشت باید بگذرد تا به هدفش نایل آید.

رفتار کورکورانه و چشم را بستن و حرفی را فقط برای حرف زدن تکرار کردن، راهبرد نیست؛ بلکه رویکرد ناسنجیده است. هر حرفی در وضعیت بحرانی سنگینی به خصوص می‌یابد و برای آن احتیاط لازم است، یا صداقت؛ اگر احتیاط در کار نیست، حداقل در قبال پیامدها باید صادق بود.

اگر طرف‌هایی که امروز از روی ناامیدی و تلخ‌کامی در تلاش چاق کردن مرزهای قومی در جنگ‌اند، خواهان چنین پیامدی نیستند یا پیامدهای آن را به خوبی نمی‌توانند پیش‌بین باشند، باید در چنین رویکردی تجدید نظر کنند؛ چون حرف امروز می‌تواند به عمل فردا تبدیل شود. حتا تصور هزینه اخلاقی چنین سرنوشتی برای کشوری مثل افغانستان، عمیقاً غم‌انگیز است.

افزون بر این، شاید هدف تعریف قومی از جنگ، فشار اخلاقی بالای اعضای یک گروه خاص باشد که این هم کارساز نیست. بر فرض این‌که بخشی از یک قوم بنا بر تعلق گروهی از طالبان دفاع می‌کند، بعید است با فشار اخلاقی از موضعش کنار بکشد. در ضمن، آن بخشی که با طالبان هم‌سو نیست، قبلاً هم برای موضع‌گیری‌اش به فشار اخلاقی نیاز نداشته است. فشار اخلاقی اگر یک دستاورد داشته باشد، این است که گروه دومی را منزوی‌تر کند و به گروه اولی نزدیک‌تر. فایده این فشار، نصیب طالبان خواهد شد؛ چون حمایت اجتماعی‌شان را فراگیرتر خواهند کرد.

شاید انگیزه دیگر برای قومی‌سازی جنگ، رفتار عاطفی و عقده‌گشایی نسبت به قومی باشد که تصور می‌رود اعضای آن با طالبان هم‌سوئی دارند؛ کاری که چندان برپایه تدبیر سیاسی صورت نمی‌گیرد. برای گذار مستقل از بحران کنونی عیار کردن راهکارها در همه جزئیات با مقتضیات عقلی و اخلاقی حیاتی است. برای یک‌بار در تاریخش هم که شده، افغانستان باید به جهان ثابت کند که توانایی رسیدن به ثبات را به گونه مستقل دارد. در غیر آن، مرامی که آن را از جامعه مورد نظر طالبان متمایز بسازد، چندان روشن نخواهد بود.

در ضمن، جامعه افغانستان نشان داده است که در یک سطحی با قوه اجرایی اسلام افراطی سازگار است. برای ایجاد «چتر فراگیر» در جناح مخالف طالبان، نیاز است تا دروازه به روی برگشت احتمالی هواداران امروزی طالبان باز نگه داشته شود که از زیاده‌روی‌های آنان در

می‌تواند دهه‌ها طول بکشد، به زشت‌ترین سرکوب‌ها بینجامد، بخش بزرگی از هزینه سیاسی و اقتصادی جامعه را به خود معطوف کند، سطح ارزش‌ها را پایین بیاورد، به تحریف تاریخ دامن بزند و هم‌چنان از شدت کاسته نشود. حکومت نیرومندی مثل امریکا پس از چند صد سال تلاش، نتوانسته است تنش گروهی ناشی از سرکوب امریکایی‌های بومی را کاملاً از خاطرها بزدايد و حکومت بریتانیا هنوز در کسب رضایت اقوام ایرلندی و اسکاتلندی مشکل دارد.

مصالحه با قوم منکوب پس از تعریف گروهی از جنگ، نیز بعید است که استعداد تلافی‌جویی در اعضای این قوم را برای همیشه از میان بردارد.

شاید در بی‌جنگ‌ترین براینده، بحث قومی‌ظرفیت‌های جدایی‌طلبی را در گوشه‌وکنار یک کشور رشد دهد. در بستر افغانستان، این خود می‌تواند به عنصر مستقل در جنگ تبدیل شود که از انسجام در جنگ با طالبان خواهد کاست.

در سودان چنین نزاعی بعد از دهه‌ها خشونت و کشتار، به تأسیس سودان جنوبی انجامید. اما اکنون دوام خشونت در سودان جنوبی نشان می‌دهد که حاکم بودن منطق جنگ در آن‌جا استعداد رسیدن به صلح را شاید عمیق‌تر از آن‌چه با راهکارهای سیاسی قابل حل باشد، خشکانده است. آن‌هایی که دیروز برای جدایی از خارطوم بر ضد عمرالبشیر می‌جنگیدند، امروز بین خود می‌جنگند.

انتهای منطق تعریف قومی از جنگ، حذف فیزیکی یکی از اقوام درگیر است. باید در میدان جنگ عمداً یا به تدریج قوم یا اقوام متحد و مخالف را در حرف و عمل تعریف کنیم، تفاوت‌های ضمنی را به تفاوت‌های اصلی تبدیل کنیم و افراد منسوب به قوم مخالف را یا باید قتل عام کنیم، یا شدیداً سرکوب یا حداقل برای برطرف ساختن خطر امنیتی، به مکان‌های مشخص انتقال دهیم.

این‌ها خیال‌پردازی نه، بلکه پیامدهای احتمالی گفت‌مان‌های ظاهراً بی‌ضرر امروزی است که مرزهای گروهی را می‌خواهد به روایت مسلط در جنگ تبدیل کند.

از بحث قومی با در نظر داشت وضعیت جنگی اغلب خشونت و سرکوب قوم مخالف می‌تواند مطلوب باشد. چنین رویکردی در نهایت باید به حذف چشم‌گیر یکی از اقوام یا قوم‌های مخالف بینجامد تا پیروزی یک قوم (یا قوم‌های متحد) تضمین شود. آسان است تصور شود

تعریف قومی از جنگ افغانستان باید با در نظر داشت باریکی وضعیت فعلی، مطابق به چنین تعریفی راهکار آرایه کند. در غیر آن محتوایش مشخص نیست و دقیقاً معلوم نیست که چه چیزی را می‌خواهد به دست بیاورد. مهم‌تر این‌که، می‌تواند به عدم هم‌پسته‌گی در وضعیت کنونی و به نفع طالبان تمام شود.

حامیان این روایت حداقل به این رویکرد باید برنامه داشته باشند و اگر در حرف‌شان جدی هستند، هدف نهایی این را به همه تعریف کنند. «بحث قومی» را در حالت جنگ مطرح کردن به ساده‌گی حالت عادی نیست، به مراتب بیش‌تر چالش‌برانگیز است و مدیریت عواقب آن دشوار. در حالت عادی شاید تفاوت قومی در سیاست مطرح شود و اشخاصی از آن به گونه ابزار کار بگیرند، مشروط به این‌که به خشونت نینجامد؛ اما در حالت جنگ، پیامدهای آن به مراتب غیرقابل پیش‌بینی است. در جامعه‌ای که با خشونت خو گرفته است، یک گفت‌مان ظاهراً مسالمت‌آمیز، به آسانی می‌تواند پایش به خشونت بکشد.

بر فرض این‌که طرح «بحث قومی» در کارش جدی است (که به نظر نمی‌رسد باشد)، باید این بحث را به «راهبرد» تبدیل کند و سویه‌های عملی برای آن بسنجد. اگر چنین شود، این‌جا به برخی جزئیات و پیامدهای احتمالی چنین راهبردی خواهیم پرداخت.

برای اجرایی‌سازی نسبتاً منسجم روایت قومی از جنگ، حامیان این روایت باید مشخص کنند که کدام قوم قرار است از موضعی که به آن منسوب است، کوتاه بیاید.

در ضمن، راه‌های رسیدن به چنین غایتی باید با شیوه‌های قهری شناسایی شود؛ چون جنگ، اغلب منطقی فراتر از کاربرد قوه قهریه نمی‌شناسد.

از جمله پیامدهای احتمالی، سرکوب جناح مخالف مستلزم آن است که گروه پیروز در فردای پیروزی به عملی‌سازی خواست‌هایش اقدام کند. از سیاست‌های قابل تصور در چنین حالت، قتل عام، کوچ اجباری یا نظارت شدید از اعمال اعضای قوم مخالف است، تا زمانی که خطر امنیتی از جانب این قوم برطرف شود.

علاوه بر مشکل‌های قانونی چنین رویکردی، تصور آن نه تنها از دید اخلاقی عمیقاً نگران‌کننده است؛ بلکه حذف فیزیکی یا نظارت از قوم منکوب از سیاست، فرهنگ و اقتصاد شاید مدت‌ها زمان و هزینه انسانی و اقتصادی نیاز داشته باشد، بدون هیچ تضمینی تا به مرامش دست یابد.

در نزاع بین کردها و حکومت‌های ترکیه، ایران و سوریه، فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها در کرانه باختری و غزه، کشمیری‌ها و حکومت هند، تبتی‌ها و حکومت چین و منازعات مشابه، دیده می‌شود که چنین سیاستی

دست کم ۵۷ پناهجو در ساحل لیبیا غرق شدند



سازمان بین‌المللی مهاجرت اعلام کرده است که قایق شماری از پناهجویان با ۷۵ سرنشین در حوالی سواحل لیبیا دچار حادثه شد. دست کم ۵۷ نفر از پناهجویان، از جمله هشت زن و کودک، در این حادثه جان دادند.

به گزارش رادیو زمانه، سازمان بین‌المللی مهاجرت از نهادهای وابسته به سازمان ملل اعلام کرده است که دست کم ۵۷ پناهجو در دریای مدیترانه در حوالی ساحل لیبیا غرق شدند. قایقی که در دریا دچار سانحه شد، ۷۵ سرنشین داشت. سخنگوی سازمان بین‌المللی مهاجرت با انتشار پیامی در توئیتر اعلام کرد که ۲۰ تن از سرنشینان این قایق شامل زنان و کودکان بودند که هشت تن از آنها جان خود را از دست دادند.

بر همین اساس گارد ساحلی لیبیا و ماهی‌گیران جان ۱۸ تن از پناهجویان آفریقایی را نجات دادند و آن‌ها را به سواحل لیبیا منتقل کردند.

سخنگوی سازمان بین‌المللی مهاجرت اعلام کرد که این پناهجویان از شهروندان نیجریه، غنا و گامبیا بودند که قصد داشتند از دریای مدیترانه خود را به اروپا برسانند. لیبیا یکی از مقصدهای مهم پناهجویان آفریقایی در راه اروپا است. چهارشنبه هفته گذشته نیز ۲۰ تن از پناهجویان در دریای مدیترانه در حوالی سواحل لیبیا دچار سانحه شدند و در آب‌های مدیترانه جان باختند.

اهمال اتحادیه اروپا در حفظ جان پناهجویان

میشل باشله، کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد، پیش از این اتحادیه اروپا و لیبیا را متهم کرده بود که در حفظ جان پناهجویان به شکل جدی اهمال می‌کنند. او از دولت لیبیا و همچنین اتحادیه اروپا خواسته بود که سیاست و عملکرد خود در زمینه نجات مهاجران را اصلاح کنند. به گفته باشله «فاجعه واقعی این است که در مسیر آب‌های مدیترانه بسیاری از رنج‌ها و مرگ‌ها قابل اجتناب است.»

سازمان عفو بین‌الملل در گزارشی که پنجشنبه، ۱۵ جولای منتشر شد، اعلام کرد شواهد و مدارکی به دست آورده که نمایانگر آزار مردان، زنان و کودکان پناهجویی است که گارد ساحلی لیبیا آن‌ها را هنگام عبور از دریای مدیترانه بازداشت می‌کند و به زندان می‌اندازد.

برخی از کشورهای عضو اتحادیه اروپا، به خصوص آلمان، با اتخاذ تدابیر سخت‌گیرانه در مورد پناهجویان و مهاجران مخالف هستند. در همین حال برخی دیگر از کشورها که دولت‌های راست‌گرا در آن‌ها به قدرت رسیده‌اند، مهاجرت به کشورهای خود را باعث نابه‌سامانی اقتصادی و سیاسی در کوتاه‌مدت و بروز مشکلات عمده اجتماعی و فرهنگی در بلندمدت دانسته و از وضع محدودیت هر چه بیش‌تر در این زمینه حمایت می‌کنند.

عفو بین‌الملل از کشورهای اتحادیه اروپا خواسته است که به همکاری با وزارت داخله لیبیا و گارد ساحلی در آن کشور برای جلوگیری از مهاجرت پناهجویان خاتمه دهد.

خط تلفنی اضطراری بین کوریای شمالی و جنوبی دوباره برقرار شد



به گزارش بی‌بی‌سی فارسی، کوریای شمالی و کوریای جنوبی خط تلفنی برای ارتباط اضطراری را که در جنوری گذشته از سوی پیونگ‌یانگ قطع شده بود را مجدداً برقرار کردند. بنا بر اعلام دفتر ریاست جمهوری کوریای جنوبی، رهبران دو کشور توافق کرده‌اند که اعتماد را بازسازی کنند و روابط را بهبود بخشند. از ماه اپریل کیم جونگ اون، رهبر کوریای شمالی، و مون جه-این، رییس‌جمهور کوریای جنوبی، چند نامه شخصی ردوبدل کرده‌اند. کوریای شمالی در سال ۲۰۲۰ خط تلفن مستقیم به کوریای جنوبی را قطع کرد. این اقدام پس از تشنج در روابط دو کشور رخ داد. اندکی پس از آن، کوریای شمالی یک دفتر ارتباط دو کشور را در نزدیکی مرز منچجر کرد. این دفتر به منظور برقراری ارتباط بیشتر بین دو کشور در شهر کایسانگ در کوریای شمالی ساخته شده بود. خبرگزاری فرانسه به نقل از خبرگزاری رسمی کوریای شمالی نوشت که «طبق توافق انجام شده بین رهبران ارشد کوریای شمالی و جنوبی، از ساعت ۱۰ روز ۲۷ جولای تدابیری برای بهره‌برداری مجدد از همه خطوط ارتباطی بین دو کشور گرفته شده است.»

به گزارش بی‌بی‌سی فارسی، کوریای شمالی و کوریای جنوبی خط تلفنی برای ارتباط اضطراری را که در جنوری گذشته از سوی پیونگ‌یانگ قطع شده بود را مجدداً برقرار کردند. بنا بر اعلام دفتر ریاست جمهوری کوریای جنوبی، رهبران دو کشور توافق کرده‌اند که اعتماد را بازسازی کنند و روابط را بهبود بخشند. از ماه اپریل کیم جونگ اون، رهبر کوریای شمالی، و مون جه-این، رییس‌جمهور کوریای جنوبی، چند نامه شخصی ردوبدل کرده‌اند. کوریای شمالی در سال ۲۰۲۰ خط تلفن مستقیم به کوریای جنوبی را قطع کرد. این اقدام پس از تشنج در روابط دو کشور رخ داد. اندکی پس از آن، کوریای شمالی یک دفتر ارتباط دو کشور را در نزدیکی مرز منچجر کرد. این دفتر به منظور برقراری ارتباط بیشتر بین دو کشور در شهر کایسانگ در کوریای شمالی ساخته شده بود. خبرگزاری فرانسه به نقل از خبرگزاری رسمی کوریای شمالی نوشت که «طبق توافق انجام شده بین رهبران ارشد کوریای شمالی و جنوبی، از ساعت ۱۰ روز ۲۷ جولای تدابیری برای بهره‌برداری مجدد از همه خطوط ارتباطی بین دو کشور گرفته شده است.»

بایدن پایان ماموریت نظامی آمریکا در عراق را اعلام کرد

جو بایدن، رییس‌جمهور آمریکا، با اعلام پایان رسمی «ماموریت رزمی» در عراق در پایان سال جاری میلادی گفت که «مرحله جدیدی» در مناسبات کشورش با بغداد شروع می‌شود. در حال حاضر حدود ۲۵۰۰ سرباز آمریکایی در عراق حضور دارند.

ایالات متحده آمریکا در صدد است که به ماموریت‌های نظامی خود در عراق تا پایان سال جاری میلادی به صورت رسمی پایان دهد. به گزارش دویچه‌وله، جو بایدن، رییس‌جمهور آمریکا، با اعلام این مطلب در دیدارش با مصطفی کاظمی، نخست‌وزیر عراق در کاخ سفید تأکید کرد که از این پس «مرحله جدیدی» در مناسبات دو کشور آغاز می‌شود. به گفته او، محور این مرحله جدید همکاری‌هایی است که باید بر آموزش و کمک‌های مشورتی به ارتش عراق متمرکز شود.

بایدن گفته است که آمریکا هم‌چنان از مبارزه با تروریسم حمایت خواهد کرد. او اما روشن‌نسخه کرده در این صورت چه تعداد از نیروهای آمریکایی در عراق باقی خواهند ماند. طبق داده‌های رسمی، در حال حاضر حدود ۲ هزار و ۵۰۰ سرباز آمریکایی در عراق حضور دارند. بخش بزرگی از نظامیان آمریکا در هنگام ریاست جمهوری دونالد ترامپ از عراق خارج شدند. نیروهای ایالات متحده در زمان جورج دبلیو بوش، رییس‌جمهور اسبق این کشور، در سال ۲۰۰۳ به عراق اعزام شدند. اعزام این نیروها پس از آن آغاز شد که آمریکا رژیم صدام حسین، رییس‌جمهور وقت عراق را به داشتن سلاح‌های کشتار جمعی متهم کرد؛ سلاح‌هایی که بعد از سقوط صدام هرگز در این کشور یافت نشد.

بایدن گفته است که آمریکا هم‌چنان از مبارزه با تروریسم حمایت خواهد کرد. او اما روشن‌نسخه کرده در این صورت چه تعداد از نیروهای آمریکایی در عراق باقی خواهند ماند. طبق داده‌های رسمی، در حال حاضر حدود ۲ هزار و ۵۰۰ سرباز آمریکایی در عراق حضور دارند. ایالات متحده آمریکا در صدد است که به ماموریت‌های نظامی خود در عراق تا پایان سال جاری میلادی به صورت رسمی پایان دهد. به گزارش دویچه‌وله، جو بایدن، رییس‌جمهور آمریکا، با اعلام این مطلب در دیدارش با مصطفی کاظمی، نخست‌وزیر عراق در کاخ سفید تأکید کرد که از این پس «مرحله جدیدی» در مناسبات دو کشور آغاز می‌شود. به گفته او، محور این مرحله جدید همکاری‌هایی است که باید بر آموزش و کمک‌های مشورتی به ارتش عراق متمرکز شود.

عزیزی بانک به ادامه توسعه و ایجاد نمایندگی‌های خویش، این بار طبق وعده نمایندگی جدید خویش را در ولایت زیبای دایکندی افتتاح نمود. در مراسم گشایش این نمایندگی سرپرست ولایت دایکندی محترم قربانعلی انصاری، رییس معارف محترم رحمت الله سیرت، شهردار محترم توسل غرجستانی و دیگر اراکین دولتی اشتراک کرده بودند. این نمایندگی با امکانات مدرن و جدید همچو: سالون انتظار وسیع و راحت، غرفه‌های کافی برای آرایه بهتر خدمات برای مشتریان، مجهز شده است.

عزیزی بانک همواره تلاش می‌ورزد تا به شما مشتریان عزیز خدمات بهتر ارائه و برای اجرای معاملات تان محیط مطمئن و آرام مهیا کند.

آدرس نمایندگی: ناحیه اول، منزل سوم مارکیت شهرک تجارتي در شهر نیلی ولایت دایکندی



رسوایی مالی تاریخی در واتیکان؛ کاردینال ۷۳ ساله متهم ردیف اول فساد میلیون‌ها یورویی است



محاكمه کاردینال جوانی آنجلو بچو و نه متهم دیگر براساس پرونده رسوایی مالی رخ داده در جریان یک معامله مشکوک و زیان‌آور برای واتیکان، روز سه‌شنبه آغاز شد.

به گزارش یورونیوز، دادستان‌های واتیکان بر پایه اسناد پرونده‌ای که تکمیل آن از دو سال پیش آغاز شده، مدعی‌اند که ۱۰ نفر از جمله کارمندان کلیسا و دلالان مالی فعال در لندن مرتکب جرایم مختلفی از جمله اختلاس، کلاهبرداری و فساد مالی شده‌اند. البته آقای بچو که ۷۳ سال دارد و در سال ۲۰۱۸ از سوی پاپ فرانسیس به درجه کاردینالی ارتقا داده شد، مدعی است که قربانی یک توطئه شده و بی‌گناه است. با این حال، او به‌عنوان مقام ناظر، متهم ردیف اول خرید زیان‌آور یک ملک ۱۷ هزار متر مربعی در لندن به قیمت ۳۵۰ میلیون یورو است.

آقای بچو هم‌چنین متهم شده که افزون بر اقدام به اختلاس و سوءاستفاده از منابع خیریه واتیکان، تلاش کرده تا با پرداخت رشوه شاهدان این معامله زیان‌آور را وادار به سکوت کند و نیز صدها هزار یورو از بودجه واتیکان را به حساب خیریه متعلق به برادش واریز کرده است.

این نخستین بار در تاریخ معاصر است که یک کاردینال توسط دادستان‌های واتیکان متهم می‌شود. کیفرخواست ۴۸۷ صفحه‌ای که در اوایل ماه جاری منتشر شد، بر پایه مستندات ۳۰ هزار صفحه‌ای از نقل و انتقالات کلان بانکی، پیام‌های متنی مبادله شده از طریق تلفن‌های همراه متهمان پرونده، نحوه انتقال بسته‌های پول و جلسات مخفیانه آن‌ها در هتل‌های لوکس تهیه شده است.

فرانسیس از زمان پاپ شدن در سال ۲۰۱۳ قول داد که امور مالی کلیسای واتیکان را شفاف کند و پی‌گیری پرونده‌های دهه‌ها سال رسوایی مالی در این کلیسا را در دستور کار قرار دهد.